راه راه ۱۱۰
ضمیمه هفتگی طنز راه راه

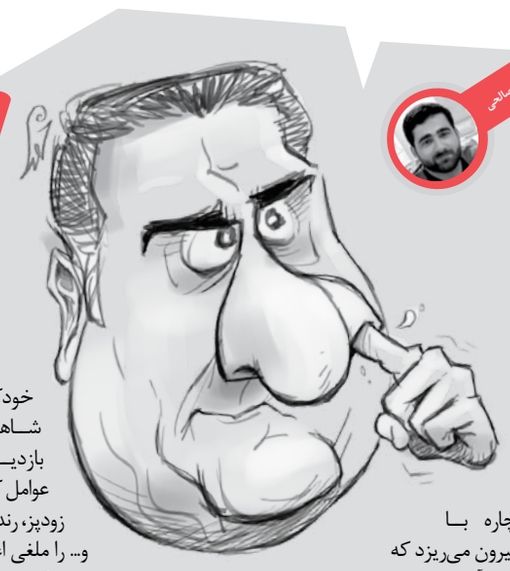

امین صالحی

برای نخستین‌بار: گزارشی از نحوه سان دیدن شاهزاده

سان دیدن با سیخ و پتو

سیدمحمدجواد هاشمی

به مناسبت چهل‌ویکمین سالگرد فرار شکوهمند پهلوی، برای نخستین‌بار و به صورت کاملا تخصصی گزارشی از آخرین مراسم سان دیدن شاهزاده پهلوی را منتشر می‌کنیم.

شاهزاده باصلابت وارد سالن خانه مامانش اینا می‌شود، یک پتوی کوچک سفید انداخته روی دوشش و یک سیخ بزرگ و نوک‌تیز هم که از کبابی خلیل خرکُش برداشته، گرفته توی دستش! یادش به خیر عمه همیشه می‌گفت این هیبتش او را یاد بابابزرگ می‌اندازد که با چوبدستی می‌افتاد به جان وزیر وزرا. بعدش زیر لب چیزهایی می‌گفت که شاهزاده به خاطر ضعیف بودن فارسی‌اش فقط «این محمدرضای خاکبرسر»ش را می‌فهمید.

حالا شاهزاده همه عوامل و نوکرهایش را جلویش چیده و قرار است سان ببیند، اولین نفر، وزیر جنگ است. شاهزاده سیخش را بلند می‌کند و آن را روی شانه وزیر جنگ که در واقع یک بالش ملحفه دار مخمل است فرود می‌آورد. بالش صدا می‌دهد: تاااپ! که یعنی: والاحضرت! تمام نیروها منتظر فرمان حمله همایونی هستند. ولی شاهزاده به‌آرامی و با لحنی منطقی پاسخ می‌دهد: نه، فعلا فقط آماده باشید.

حالا باید اوضاع بین‌الملل را بسنجد، یک ضربه آرام به وزیر خارجه که یک کدوتنبل نرم است می‌زند. کدوتنبل صدا می‌دهد: بَمم! که یعنی: والاحضرت! به دنبال گفت‌وگوهای مفصلی که... اما شاهزاده ناگهان سیخ را تا آخر در شکم وزیر خارجه فرو می‌کند و نعره می‌زند: سخن کوتاه کن پدرسوخته بی‌پدر! کدوی بیچاره با صدای خِرررررچ از هم بازشده و دانه‌های آن بیرون می‌ریزد که یعنی: سران همه کشورهای جهان به‌علاوه کل آدم‌های روی زمین منتظر بازگشت شما به وطن هستند قربان!

شاهزاده سیخش را با دستمال همایونی تمیز می‌کند و می‌گوید: خوبه! به ترامپ بگو تحریم‌ها رو ادامه بده تا من بگم.

حالا شاهزاده به بخش مورد علاقه‌اش رسیده: پلیس مخفی بازی یا همان سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک). رئیس ساواک که یک عروسک بتمن، شوالیه تاریکی است، چشم دوخته به شاهزاده. چند صدای «بوم» بلند از دیوار خانه بلند می‌شود: یک نفر با لهجه آمریکایی چیزهایی می‌گوید که به‌جز کلمات «کریزی» و «شات‌آپ»اش قابل ترجمه نیست. شاهزاده که عصبانی شده دق‌ودلی‌اش را سر رئیس ساواک خالی می‌کند. رئیس ساواک روی زمین می‌افتد و لامپ‌هایش روشن خاموش می‌شوند و همزمان صدا می‌زند: فایر، فایر، فایر! که یعنی: والاحضرت همه خرابکاران دستگیر و پس از تأدیب دچار افسردگی پس از خودکشی شدند.

شاهزاده برنامه بازدید از سایر عوامل که عبارتند از زودپز، رنده، جاروبرقی و... را ملغی اعلام می‌کند و تصمیم می‌گیرد خودش شخصا از ارتش بازدید کند. کشوی زیر جالباسی‌اش را باز می‌کند و نگاهی پیروزمندانه به ارتشش می‌اندازد. همه تانک‌ها و بالگردها از دفعه قبل دست نخورده باقی مانده‌اند و فقط یکی از آدمک‌های ارتش شاهنشاهی، افتاده روی کامیون ارتشی کنارش. شاهزاده می‌خواهد بلندش کند که دستش می‌خورد به بال هواپیمای بمب‌افکنی که آماده رساندن شاهزاده به ایران است و آن هم چپ می‌شود روی تیربارچی که روی زمین دراز کشیده. همین که شاهزاده می‌خواهد با آن دستش تیربارچی را نجات بدهد سیخ را می‌زند زیر چشم همایونی خودش و جیغش می‌رود هوا. در این لحظه پیرملکه ایران‌زمین به‌سرعت وارد سالن می‌شود: چی شده... خجالت بکش مرد گنده ۶۰ سالت شده... پتوی پیشی رو چرا برداشتی...ای تو روحت مردک که رفتی و این پسره عقب‌مونده رو گذاشتی تو دامن من!

زهرا ارامنیا

آمار آمریکایی

«عین‌الاسد» است غرق موشک‌باران
شخمش زده‌اند موشکان ایران
آمار دقیق کشته‌ها را خواهی؟
الآن به تو آمار دهم یا الآن؟!

کامران یاری

محمد محمدی

معاون عمرانی استانداری ووهان چین خبر داد

جیگرکی ایرانی خفاشکی چینی

معاون عمرانی استانداری ووهان در گفت‌وگو با خبرنگاران اعلام کرد که استقرار یک خفاشکی سیار (محل کباب و عرضه کاملا بهداشتی خفاش) در نقاط مختلف شهر ووهان، باعث افزایش شیوع کرونا ویروس بین مردم ووهان شده بود!

وی همچنین تصریح کرد: در حالی که ما عوامل انسانی مانند دست دادن و روبوسی با افراد دارای علائم سرماخوردگی و عدم رعایت نکات بهداشتی هنگام عطسه و سرفه را عامل شیوع هر چه بیشتر این ویروس می‌دانستیم، در بررسی دوربین‌های مراکز مختلف متوجه مورد مشکوک این خفاشکی شده و پس از چندین روز مراقبت از راه دور متوجه شدیم هر جا که ایشان مستقر می‌شود به جهت علاقه شدید جمعیت به این وعده غذایی لذیذ، با هجوم جمعیت مواجهیم و در نتیجه ویروس به افراد بیشتری سرایت می‌کند.

وی در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران که از او پرسید آیا با توقیف خفاشکی مذکور شیوع کرونا ویروس کنترل شد یا از بین رفت گفت: بله! دیدید که در ایران معاون عمرانی استانداری تهران، علت آلودگی هوا را استقرار یک جگرکی سیار در کنار دستگاه سنجش آلودگی معرفی کرد و پس از توقیف جگرکی تهران دیگر معضلی به نام آلودگی هوا ندارد.

امیر معظمی

مبارز شنبه، بی‌خبر جمعه

چه کنم با تو که شعری متناقض شده‌ای
چون بلا بر سر این ملک تو عارض شده‌ای
پاس در عمق چنان داده‌ای هر مطلب را
که در این حرفه تو بهتر ز سوآرز شده‌ای
مستی میز گرفته ست رفیقانت را
چه شد ای شیخ که در میکده واعظ شده‌ای؟
جمعه‌ها بی‌خبر و عاطل و باطل اما
شنبه‌ها پشت تریبون تو مبارز شده‌ای
پول ما را بگرفتی و هوامان دادی
صاحب تکنولوژی فتوسنتز شده‌ای
«عقده از دل بگشا لب بگشا بهر سخن»
خود بیان کن که ز تدبیر تو عاجز شده‌ای!

توقیف برنامه‌های انتقادی صدا و سیما

حسن صابری

محمد امین میمندیان

فعالیت‌های انتخاباتی نامحسوس شروع شد

کاندیدای نسل پیر و جوان

اهم فعالیت‌های کاندیدای نسل پیر و جوان، جناب مهندس دکتر استاد گرامی را به اطلاع شهروندان عزیز می‌رسانیم:

– عطرافشانی و تجدید با میثاق

کاندیدای عزیزمان صبح پنجشنبه به همراه هیأت بلندپایه متشکل از اعضای ستاد انتخاباتی و همسر و بچه دوم‌شان، به شهرمان آمدند. همچنین ایشان با تجدید، میثاق دوباره بستند که تا جان در بدن دارند از هیچ خدمتی برای این مردم فروگذار نکنند. ایشان پس از ریزش چندین و چند قطره اشک خاطرنشان کردند «کاش من هم پس از رای آوردن در راه خدمت به مردمم ... من برم هیشکی تنها نمی‌شه».

– دیدار با نمایندگان خارجی کشورهای دوست و ابراز هاو آر یو ویت ماچ به ایشان.

آقای دکتر عصر شنبه پس از اطلاع از حضور تعدادی توریست اروپایی در شهر، به‌سرعت دفتر خود را ترک کرده و به استقبال ایشان شتافتند. ایشان پس از حضور در جمع توریست‌های محترم که از کشورهای اسپانیا، آمریکا، فرانسه، زلاندنو و توگو بودند، طی نطق غرایی به زبان انگلیسی فرمودند: آی اَم بلک بُرد این مجلس. ایشان توریست‌ها را سفرای فرهنگی کشورهای‌شان خوانده و به همین مناسبت به میهمانان چلوکباب داده و با ایشان سلفی نیز گرفتند.

در پایان استاد معزز با مادر خود نیز دیدار کرده و در حضور خبرنگاران و عکاسان دست و پای مادر خود را به غایت بوسیدند. ایشان همچنین قصد داشتند دست و پای پدر گرامی خود را نیز ببوسند اما متاسفانه باخبر شدند که آن تکیه‌گاه و مرد روزهای سخت و آن استوانه گرانقدر ۲ سال پیش فوت شده‌اند.

بهزاد توفیق‌فر

نسخه اصلی یک قصه خیلی کُهن

۲ لاشخور و یک کفتار

همین اول قصه بگویم که نسخه‌های دیگری از این قصه که با سلبریتی‌های دیگر مثل لک‌لک و لاک‌پشت یا مرغابی و خرچنگ دیده‌اید، همگی فیک هستند و اصل قصه همین است که من می‌گویم. پس در یک جایی روی زمین، ۲ تا لاشخور و یک کفتار بودند. روزی لاشخورها گفتند جنازه‌های اینجا کم شده و ما می‌خواهیم به آن‌سوی دریا برویم. کفتار گفت: مرا هم با خودتان ببرید. لاشخورها گفتند باشه، بیا وسط این چوب را با پوزه‌ات بگیر تا ببریمت. کفتار گفت: اول روباه را ببرید ببینم چه‌طوری است! لاشخورها روباه را بُردند و برگشتند. کفتار پرسید: سالم رسید؟ لاشخورها گفتند: آره. فقط کمی زودتر پیاده شد! کفتار گفت: اگر راست می‌گویید، شغال را هم ببرید ببینم! لاشخورها شغال را هم بُردند اما فقط یکی از لاشخورها برگشت. کفتار پرسید: سالم رسید؟ لاشخور گفت: آره! فقط کمی ضربه مغزی ملایم شده که دُرست میشه. اون یکی لاشخور هم موند کنارش که سرپا بگیردش! کفتار گفت: اگر گاو را هم همینطور سالم ببرید، آن وقت من هم می‌آیم. لاشخور رفت پیش گاو تا با پوزه‌اش وسط چوب را بگیرد و... اما گاو نگاهی به جثه خودش و چشم‌های لاشخور انداخت و گفت: من دوبرابر کرایه را می‌دهم، تو بگو بُردیمش، من هم می‌گویم بُرده شده‌ام! این هم شیرینی بچه‌ها!

لاشخور آمد پیش کفتار و گفت: گاو را هم بُردم. کفتار گفت: دِکی! (در نسخه‌ای دیگر، «زِکی» آمده)، من با آن چوبی که دوسرش نجس شده، تا سرکوچه هم نمی‌آیم، تازه هنوز ۲۵ سال نشده که!

ثارالله جعفری

سمیه قربانی

معرفی بازی رایانه‌ای
slap sound (صدای سیلی)

ضربه ملایم مغزی

Slap sound: جدیدترین نسخه از بازی جذاب اسلپ ساوند با قابلیت نصب روی تمام گوشی‌ها حتی با آپشن فقط دکمه و چراغ قوه، به بازار آمد.

از ویژگی‌های این بازی رایانه‌ای؛ طراحی صحنه‌های کاملا واقعی است. بازی در نصف شب شروع می‌شود و سربازان با لباس نظامی پشت بلوک‌های بتنی پناه گرفته‌اند. رادارها در حال آماده‌باش هستند و صدای آزاردهنده آن روی مخ سربازان است و تقریبا از هر سنگری صدای «لعنتی» شنیده می‌شود. تعداد زیادی پوشک هم توسط هلی‌کوپتر از بالا به پایین سرازیر می‌شود.

هلی‌کوپترها پیام هشدار را دائما تکرار می‌کنند «به دستور پرزیدنت ترامپ به جز سوختگی شدید و له شدگی کامل به بقیه آسیب‌ها (ضربه مغزی ملایم) بیمه تعلق نمی‌گیرد». به همین دلیل کاربر باید نهایت زورش را بزند تا ضربه مغزی محکم بشود.

به عقیده کارشناسان مغز و اعصاب، این بازی نقش موثری در کاهش ضربات مغزی ملایم و نیمه سخت سربازان آمریکایی خواهد داشت.

سید محمد جواد هاشمی

محمد حسین صادقی

حرف اضافه

چند شبه سکانس از فیلم «ما خود خود مردمیم»

۱
لوکیشن: پای تلویزیون
زمان: اول شب، ساعت ۳ نیمه شب
لحن: ملتمسانه
دیالوگ: پخش کنین آقا دیگه... کدوم تیکه؟ همونی که میگم تلویزیون خونه ماست و نمیشه ازش بریم و باید باهامون راه بیاین... آره. پس منتظرم همین الان.

۲
لوکیشن: روی کاناپه
زمان: قبل از خواب، ساعت ۸ صبح
لحن: نامشخص. داره توی گوشی تایپ میکنه.
دیالوگ: خب. بروبچ یه پست می‌خواین برای رفیقتون استوری کنین دیگه. نصف پول تبلیغات رو هم بین هر کی منو منشن کرد پخش می‌کنم. برای اون سیل هم یه کاری می‌کنیم. اصلا کاپیتان رو میگیم شماره حساب بده خیالتون تخت.

۳
لوکیشن: داخل آشپزخانه، لای پوست تخم‌مرغ‌ها
زمان: صبح زود، ساعت ۳ بعد از ظهر
لحن: عشقولانه
دیالوگ: زلزله؟ کجا؟ پس باید خودم دیگه استوری بذارم شماره کارت بدم... بنویس توی گروه ماجرای کاپیتان کنسله. خودم شماره کارت میدم برای سیل و زلزله.

۴
لوکیشن: جشن منتقدان سینما
زمان: پس از صحبت با یکی از جینگ‌ترین دوستان
لحن: ترجیحا فیلمفارسی – حاج کاظم طور
دیالوگ: این اسم مزخرف سلبریتی را از روی ما بردارید، ما خود خود مردمیم. چطور کسی که باید آیینه مردمش باشه و بتونه دردهای مردمش رو بگه رو محروم می‌کنید؟ دردهایی که از تمام وجود ما برخاسته، حرف اضافه هم نباشه. دست بزنین دیگه. مرسی اه.

صنم یاوری

بیانیه جدید سلبریتی‌ها، ببخشید خود خود مردم‌ها

جوج می‌زنیم به یادتان

سلام بر ملت همیشه مظلوم و اسیر ایران که ۴۰ سال است آب خوش از گلوی‌تان پایین نرفته است...

این پیام دغدغه‌مندی ماست... بیایید همدیگر را باور کنیم...

باور کنید ما خودخود مردم هستیم... حتی از شما هم خودخود مردم‌تر هستیم. آن روزها که شما از گرانی ناله می‌کنید، و تورم کمرتان را خم کرده است ما به سواحل خارج رفته و در حالی که با شورت ورزشی والیبال بازی می‌کنیم از این همه مشکلات معیشتی دلمان یه جوری می‌شود و بازی هم از دماغ‌مان در می‌آید.

ما هم از شماییم وقتی سیل می‌آید و همه دار و ندارتان را می‌برد، همیشه سربزنگاه شماره کارت می‌دهیم و اینگونه با شما همدردی می‌کنیم، فقط این بانک نامرد پول‌ها را به خاطر بدهی‌های‌مان برمی‌دارد و همدردی ما ناقص می‌ماند...

ما از خود شماییم وقتی به خیابان می‌ریزید و به خاطر اعتراض به وضع موجود کشته می‌شوید ما برای شما مثل گربه بزرگمهر، عزاداری کرده و صفحه‌های‌مان را سیاه می‌کنیم. ما به خاطر شما از حقوق سگ‌ها و گربه‌ها حمایت می‌کنیم حتی اگر شما اصلا سگ و گربه نداشته باشید.

ما برای حمایت از حقوق شما، سعی می‌کنیم حتی مالیات ندهیم. و از مالیات‌هایی که شما می‌دهید از صداوسیما پول به جیب بزنیم تا دل‌تان نشکند. ما حتی به خاطر شما امسال از جشنواره فجری که در آن حضور نداشتیم و اصلا راه‌مان نداده بودند هم انصراف دادیم.

ما از خودخود شماییم و وقتی داریم از کنار برج ایفل برای‌تان بیانیه می‌نویسیم و با بروبچ جوج می‌زنیم قلب‌های‌مان با شماست، و یک سیخش را به افتخار شما به نیش می‌کشیم... تا تسلیتی دیگر بدرود!

محمدرضا درخشان

کرونا

از چین برو تا دل اروپا، کرونا
تب کرده برات کل دنیا، کرونا
در دولت ما مدیر لایق کم نیست...
هستند برای تو مهیا، کرونا!!!

ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

سردبیر: **امین صالحی**
دبیر سرویس شعر: **زهرا فرقانی**
دبیر سرویس کارتون: **کامران یاری**
دبیر فنی: **مهدی نظری**
صفحه‌آرا: **عبدالله رفتگار**

راه‌های ارتباطی
رایانامه: info@rahrahtanz.ir
سروش: tanzym_ir
ایتا: tanzym_ir
بله: tanzym_ir

میلاد سعیدی

دیپلماسی خفت

تاریخ زبان بسته ما گریان است
کُپ کرده و از کار شما حیران است
کوتاه بیا جناب دکتر لطفا
«این ره که تو می‌روی به ترکستان است»

داوود افرازی